

در روزهای آغازین سال ۲۰۱۱ میلادی حکومت حاکم بر دو کشور عربی تونس و مصر سرنگون شد و در پی این تحول اساسی بسیاری از کشورهای عربی خاورمیانه دستخوش تلاطم شدید شدند. کشورهای بحرین، لیبی، یمن، و سوریه یکی پس از دیگری شاهد رویارویی حکومت با معترضین هستند. محققان، این روند را از ابعاد مختلفی نگریسته‌اند. مقاله حاضر، تنها به وجه انرژی این ناآرامی‌ها نظر دارد و مشخصاً در پی یافتن پاسخ به این پرسش است که رونق بی‌ثباتی یا سقوط بعضی حکومت‌ها در جهان عرب چه تاثیری بر عرضه انرژی (نفت و گاز) جهانی دارد؟ در این میان عرضه نفت و گاز ایران در بازارهای جهانی چه سرنوشتی پیدا می‌کند، آیا رونق تحول در جهان عرب، موقعیت ایران به عنوان عرضه‌کننده امن و مطمئن نفت و گاز را تحکیم می‌بخشد یا اینکه پس از تثبیت رژیم‌های متلاطم، منطق عرضه - تقاضای انرژی دگرگون خواهد شد. روش مطالعاتی این مقاله، بررسی گزارش‌های رسمی نهادهای معتبر نفت و گاز و نیز اخبار اوضاع جاری برای تخمین تحولات آتی بخصوص در زمینه انرژی است. فرضیه کلی نویسنده این است جغرافیای تغییر و تحول در جهان عرب، حداقل در میان مدت سبب تثبیت موقعیت انرژی ایران خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** موقعیت انرژی، امنیت عرضه، امنیت مصرف، تغییر رفتار، تغییر ساختار، اپک، سوخت‌های جایگزین، شورای امنیت، منطقه پرواز ممنوع.

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد انرژی

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - آمریکاشناسی، سال دوازدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۰، صص ۱۰۰-۸۱

از ژانویه سال ۲۰۱۱ موج تغییر از غرب خاورمیانه آغاز شد و به فاصله اندکی شرقی‌ترین کشور خاورمیانه را در بر گرفت. کشورهای تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و اخیراً سوریه با اینکه در عداد کشورهای انرژی‌گرا و مصرف‌کننده کلان نفت و گاز به شمار نمی‌آیند اما احتمال تسری بحران‌های این کشورها به قطب‌های تولید نفت و گاز (مانند عربستان سعودی، قطر، امارات متحده عربی و کویت) سبب بحرانی شدن اوضاع بازار و افزایش قیمت نفت شد. از سوی دیگر با رونق نسبی اقتصاد کشورهای غربی و وقوع زلزله‌ای بی سابقه در ژاپن (که منجر به از کار افتادن نیروگاه‌های هسته‌ای شد) نیاز انرژی کشورهای غربی بیش از پیش افزایش یافته و قیمت نفت را به بیش از ۱۱۸ دلار (در سپتامبر سال ۲۰۱۱) رسانده است. در چنین فضایی، پرسش این است که موج تغییرات جاری در جهان عرب چه تأثیری بر عرضه و تقاضای نفت خاورمیانه خواهد داشت و در این میان جمهوری اسلامی ایران از لحاظ تولید و صدور نفت و گاز چه موقعیتی می‌یابد؟

برای یافتن پاسخ قابل تأیید به این پرسش ابتدا روند تغییرات اخیر در جهان عرب را تشریح و سپس تأثیر آن را بر ظرفیت انرژی ایران واری می‌کنیم. روش بررسی و تحقیق این مقاله ملاحظه و مقایسه گزارش‌های راهبردی کشورهای دخیل و گفتگوی عمیق با متخصصان حوزه انرژی خاورمیانه خواهد بود. روش مزبور را برای آزمون این فرضیه به کار می‌گیریم که بحران‌های حادث در شش کشور عربی (تونس، مصر، لیبی، بحرین، یمن و سوریه) بواسطه ملت‌های ساختن ساختار امنیتی منطقه سبب افزایش قیمت جهانی نفت گردیده و به خاطر عدم تسری به کانون‌های کلیدی انرژی خاورمیانه (عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و عراق) اتفاقاً سبب ارتقای منزلت ژئوپلیتیک و امتیاز انرژی جمهوری اسلامی ایران شده‌اند.

آنچه در پی می‌آید ابتدا مرور ریشه و روند موج تغییر در جهان عرب و سپس ارزیابی تأثیرات این تغییر بر موقعیت انرژی جمهوری اسلامی ایران است:

## ریشه‌های تغییر در جهان عرب و الزامات انرژی آن

موج تغییر در جهان عرب، در اواخر سال ۲۰۱۰ و از کشور کوچک تونس آغاز شد و بلافاصله کشورهای مصر، لیبی، بحرین، و سوریه را در بر گرفت. آنچه در پی می‌آید وزن انرژی یکایک این کشورها و تاثیر تحولات آنها بر موقعیت انرژی جمهوری اسلامی ایران است.

### ۱. وزن انرژی لیبی

پس از تونس، مصر و بحرین، لیبی چهارمین کشور عربی بود که دستخوش تلاطم شد. عواملی مانند قرابت جغرافیایی لیبی به اروپا، منابع غنی نفت و گاز و بالاخره واقع شدن لیبی در بین مصر و تونس سبب توجه جهانیان به تغییر و یا تداوم حکومت در لیبی شده است. وجه پیچیده داستان لیبی این است که از یکسو حکومت ۴۳ ساله قذافی نتوانسته است رفاه و آزادی را بر مردم لیبی به ارمغان آورد و فقر اقتصادی، اختناق سیاسی و تبعیض آشکار مولفه‌های اصلی سیمای حکومت قذافی بر لیبی است. از سوی دیگر لیبی با تولید حدود دو میلیون بشکه نفت در روز و صدور بخش اعظم آن به اروپا (خصوصاً ایتالیا موفق شده است هم مصرف‌کنندگان نفت در اروپا را نگران سازد و هم از قبل صدور نفت بخشی از جمعیت ۶/۵ میلیونی لیبی (بخصوص در پایتخت) را با هیات حاکمه همراه نماید.

لیبی یکی از ۱۰ کشور اصلی صادرکننده نفت در جهان است و تولید ناخالص آن سالیانه به ۸۰ میلیارد دلار بالغ می‌شود که ۹۵ درصد این میزان، از محل صادرات نفت است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر ۹۵ درصد درآمد ارزی لیبی از صادرات نفت تامین می‌گردد. با اینکه لیبی به لحاظ وسعت (۱/۷۶۰/۰۰۰ کیلومتر مربع) بزرگتر از ایران است اما جمعیت لیبی کمتر از ۱۰/۱ جمعیت ایران است. ۹۰ درصد از جمعیت ۶/۵ میلیونی لیبی در حاشیه دریای مدیترانه سکنی گزیده‌اند و بقیه صفحات جنوبی این کشور لم یزرع و برهوت است که تنها ساکنانش قبایل بیابانگردی هستند که همچنان با ابزارها و رسوم پانصد سال

گذشته روزگار می‌گذرانند و هیچ توقع و مطالبه‌ای از حکومت ندارند. تعداد این قبایل به ۱۲۰ قبیله می‌رسد که عمدتاً اختلاف عمده‌ای با همدیگر دارند. حکومت قذافی تلاش کرده است رؤسای قبایل را از حکومت دور نگه دارد و با اعطای امتیازهای موردی آنها را نسبت به حکومت خود وفادار نگه دارد.

بزرگترین شریک تجاری لیبی در سال ۲۰۱۰ ایتالیا بود که ۳۷ درصد نفت و گاز و کالاهای پتروشیمی لیبی را خریداری می‌کرد و حدود ۲۰ درصد مایحتاج لیبی بخصوص در زمینه ماشین‌آلات و تجهیزات حمل و نقل را تامین می‌نمود. پس از ایتالیا، پنج کشور آلمان (۱۴/۳ درصد)، اسپانیا (۸/۷ درصد)، آمریکا (۶/۱)، فرانسه (۵/۶ درصد) و ترکیه (۵/۳ درصد)، مشتریان نفت و کالاهای نفتی لیبی بودند که اکنون واردات خود از این کشور را به حالت تعلیق درآورده‌اند و طرفین منتظر عواقب حمله ناتو و تاثیرات آن بر معادلات جنگ در کشور هستند. در سال ۲۰۱۰، لیبی دو درصد نفت جهان را تامین می‌نمود.<sup>۲</sup> لیبی، اولین کشور نفت خیز آفریقا، هفتمین کشور صادرکننده نفت در اوپک و هفدهمین اقتصاد نفتی در جهان است که با صدور حدود ۱/۵ میلیون بشکه نفت در روز (عمدتاً به بازارهای اروپا و مخصوصاً کشورهای ایتالیا، آلمان، فرانسه و ایرلند) وزن قابل توجهی در بازار انرژی دنیا عهده‌دار است.

معمّر قذافی که طی کودتایی در سال ۱۹۶۹ قدرت را به دست گرفت از جمله رهبران ویژه و ماجراجوی جهان بوده است. او خود را رهبر مسلمانان جهان می‌نامد و خواهان اتحاد اعراب و مسلمانان علیه غرب و نابودی امریکاست. وی در همین راستا از گروه‌های ضد غرب حمایت به عمل آورد و دو تبعه لیبیایی، یک هواپیمای مسافربری متعلق به شرکت پان امریکن را بر فراز لاکربی منفجر نمودند. قذافی در ادامه بلندپروازی‌های سیاسی خود، مقدمات تولید سلاح شیمیایی و هسته‌ای را فراهم آورد، تنها پس از سرنگونی صدام بود که قذافی به سازش و تسلیم تن داد و حاضر شد در قبال بازگشت لیبی به نظام بین‌الملل، تمام تاسیسات شیمیایی و هسته‌ای را برجیده و به مقصد انگلستان بارگیری نماید. در آغاز پنجمین دهه حکومت وی مردم لیبی در ژانویه ۲۰۱۱ قیام کردند. پاسخ قذافی مانند بقیه

دیکتاتورهای جهان، سرکوب بود آن هم با استفاده از بمبافکن‌های ارتش و هواپیماهای موشک انداز که در فوریه ۲۰۱۱ مخالفین را به خاک و خون کشیدند.

سال‌ها ماجراجویی و موضع‌گیری‌های محیرالعقول قذافی، وجدان جهانیان را مهیا کرده بود و اعضای شورای امنیت با استفاده از همین زمینه مساعد جهانی با سرعت بسیار بالایی قطعنامه ۱۹۷۰ را علیه لیبی به تصویب رساندند. مطابق این قطعنامه رهبر لیبی و نزدیکانش تحریم و به عنوان جنایتکار جنگی و شایسته محاکمه در دادگاه جنایی بین‌المللی معرفی شدند. در ۱۸ مارس ۲۰۱۱ هم شورای امنیت سازمان ملل به منظور جلوگیری از پرواز هواپیماهای قذافی علیه معترضینی که از شرق به غرب (به سمت طرابلس) در حال پیشروی بودند، قطعنامه مربوط به «منطقه پرواز ممنوع» را صادر کرد و بر اساس آن کل آسمان لیبی در اختیار نیروهای ناتو قرار گرفت و مخالفین قذافی پس از تعیین بندر بنغازی به عنوان پایتخت سیاسی - اداری، و تحت حمایت هوایی ناتو نبرد زمینی با نیروهای قذافی را آغاز کردند. این درگیری‌ها در واپسین روزهای تابستان ۲۰۱۱ همچنان ادامه دارد. مخالفین قذافی به پیشرفت آرام ولی مداوم خود ادامه می‌دهند اما قذافی با اتکا به وفادارانی که به مدد درآمدهای نفتی بسیج شده‌اند، مقاومت می‌کند. قدرت‌های عضو ناتو به دلیل بحران شدید مالی و درس‌های مالی حاصله از عملیات امریکا در عراق و افغانستان حاضر نیستند جبهه جدیدی بگشایند و یگانه چاره را در حملات موثر و موردی علیه مواضع قذافی می‌بینند تا قذافی را وادار به تسلیم و ترک قدرت سیاسی نمایند.

نتیجه نبرد ناتو علیه قذافی در لیبی از لحاظ حقوقی، سیاسی و راهبردی بسیار تعیین‌کننده است. ناتو در سال‌های پس از جنگ سرد به مدیریت و کنترل بحران و تهدید علیه منافع غرب را به خوبی انجام می‌دهد.<sup>۳</sup> این اولین بار است که ناتو به جای بازدارندگی نظامی به پیشبری دموکراتیزاسیون کمک می‌نماید و بصورت نانوخته از حمایت شورای امنیت سازمان ملل هم برخوردار است. ابعاد این تحول، در صورت سرنگونی، دستگیری و احتمالاً محاکمه قذافی بسیار عمیق تر خواهد شد. اما به لحاظ انرژیک، وقوع ناآرامی در

لیبی حاوی پیامدهای زیر خواهد بود؛

اولاً لیبی در بین کشورهای متلاطم عربی مهمترین قدرت نفتی است و وقوع بحران و بی‌ثباتی در این کشور سبب کاهش عرضه جهانی نفت و در نتیجه افزایش بهای آن شده، درآمدهای نفتی صادرکنندگان نفت از جمله ایران را افزایش خواهد داد که صعود قیمت نفت به ۱۱۸ دلار (آن هم در شرایط رکورد اقتصادی غرب و در فصل تابستان!) موید این ماجراست.

ثانیاً کشورهای غربی با حمایت از معترضان لیبیایی و عقد قراردادهای خرید نفت از حکومت موقت، نشان دادند که ضمن مصادره دارایی‌های مقامات لیبی نزد بانک‌های غربی، حاضرند با حکومت خودخوانده در نقطه‌ای از کشور وارد معامله نفتی شوند که قرارداد خرید ۴۰۰/۰۰۰ بشکه نفت از سران حکومت موقت مثالی است بر این اتفاق نوپدید. ثالثاً باقطع صادرات نفتی لیبی به کشورهای مهم اروپا (از جمله ایتالیا و آلمان) توجه مشتریان اروپایی به نفت خلیج فارس افزایش خواهد یافت. از اینرو در میان مدت انتظار می‌رود که اروپایی‌ها برای جبران کسری واردات خود به بازارهای غنی خلیج فارس روی بیاورند.

## ۲. ابعاد انرژی‌ک تلاطم در مصر و تونس

جمهوری عربی مصر بیش از آنکه پتانسیل انرژی‌ک داشته باشد بواسطه جایگاه فرهنگی و ژئوپلیتیک خود اهمیت دارد؛ مرز ۲۶۶ کیلومتری مصر با اسرائیل، کنترل مصر بر ۱۱ کیلومتر مرز با غزه و بویژه گذرگاه رفح، نفوذ فرهنگی مصر بر جهان عرب (به عنوان نمونه ۷۰ درصد معلمان مدارس اماراتی، مصری هستند) کنترل مصر بر کانال سوئز (که اقیانوس هند را به دریای مدیترانه متصل می‌کند) و بالاخره هم‌پیمانی مصر با ایالات متحده آمریکا (امریکا سالانه ۲/۵ میلیارد دلار در اختیار مصر قرار می‌دهد تا موضعی علیه اسرائیل اتخاذ نکند) تغییر و آشوب در مصر را بازتاب منطقه‌ای و حتی جهانی می‌بخشد.<sup>۴</sup> یک میلیون کیلومتر مربع وسعت (وسعت دقیق مصر ۱/۰۰۱/۴۵۰ کیلومتر مربع است) به

همراه ۸۲ میلیون نفر جمعیت در کنار موارد اخیر، مصر را به یک قدرت منطقه‌ای بدل ساخته است. اما این کشور فقط ۴/۵ میلیارد بشکه ذخیره نفت دارد و از لحاظ ذخایر نفتی مقام ۲۷ دنیا را داراست.<sup>۵</sup> اما ذخایر گاز مصر نسبتاً قابل توجه است و از ۱/۵ تریلیون متر مکعب (در سال ۲۰۱۰) فراتر است.

مصر به رغم اعتبار ویژه در جهان عرب و کل منطقه خاورمیانه و آفریقا، در ژانویه و فوریه ۲۰۱۱ دستخوش ناآرامی شد و حکومت حسنی مبارک در فوریه همان سال قدرت را به ارتش واگذار کرد و سرنگون شد. این تغییر رژیم، اثر خاصی بر بازار انرژی نداشت. آنچه در نوسان نرخ جهانی نفت موثر بود احتمال مداخله ارتش، خیزش مسلحانه اسلام‌گرایان و ناامنی احتمالی در کرانه‌های دریای مدیترانه، مرزهای اسرائیل و بویژه کانال سوئز بود. به لحاظ اقتصادی، مصر نزدیک به ۵۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی دارد و این رقم حاصل گردش پول حاصله از کشاورزی (کتان)، توریسم، خدمات (بیش از نیمی جمعیت مصر در امور خدماتی اشتغال دارند)، و کمک‌های خارجی و عایدات حاصل از دستمزد کارگران مصری در کشورهای عربی است. مصر روزانه ۷۰۰/۰۰۰ بشکه نفت تولید می‌کند و از این میزان حدود ۹۰ هزار بشکه را به اسرائیل و مشتریان اروپایی صادر می‌کند. دولت مصر برای نزدیکی با اسرائیل طی ده سال گذشته اقدام به صادر گاز به اسرائیل هم کرده‌اند که حجم آن اندک است که عمدتاً به نواحی جنوب اسرائیل صادر می‌شد.<sup>۶</sup> صادرات گاز به اسرائیل، پس از سقوط مبارک و به خواست انقلابیون مصر، متوقف شد.

بطور کلی، اقتصاد مصر به رغم اعتبار فرهنگی و موقعیت ممتاز ژئوپلیتیک، فقیر است و اقتصاددانان ریشه این فقر را در موارد زیر جستجو می‌کنند؛

- ساخت دولتی اقتصاد و صنف شدید بخش خصوصی
- فقدان زیرساخت‌های طبیعی و محرومیت مصر از مواد اولیه حیاتی
- جنگ‌های پی‌درپی در نیمه دوم قرن ۲۰
- اختناق سیاسی و فساد سیاسی
- استیلای مطلق ارتش و نیروهای پلیسی - امنیتی (۶۷۰ هزار نفر) بر مقدرات کشور

بر این اساس، تلاطم در معروفترین کشور عربی طی فوریه ۲۰۱۱ به دلایل زیر سبب تقویت موقعیت انرژی و استراتژیک جمهوری اسلامی ایران گردید؛

- آغاز رسمی روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران - مصر
- عبور کشتی‌های جنگی ایران از کانال سوئز و افزایش عمق استراتژیک ایران تا عمق دریای مدیترانه
- تضعیف محور مصالحه با اسرائیل و تقویت محور مقاومت در قبال اسرائیل
- گشوده شدن مرز غزه و آسیب‌پذیر شدن مرزهای جنوبی اسرائیل
- کاسته شدن از نفوذ راهبردی امریکا در منطقه بواسطه سقوط پی‌درپی حکام طرفدار غرب و بویژه امریکا<sup>۸</sup>

همانگونه که در پنج گزینه فوق دیده می‌شود وزن انرژی مصر، اساساً قابل توجه نیست.

علاوه بر مصر، تغییر رژیم در تونس نیز تاثیری بر موقعیت انرژی ایران ندارد. کشور تونس با ۱۶۳/۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت ۱۰/۵ میلیون نفر جمعیت، ۱۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی و ۱۶ میلیارد دلار صادرات فقط ۴۲۵ میلیون بشکه ذخیره نفتی دارد و مصرف داخلی آن حداکثر ۹۰/۰۰۰ بشکه در روز است.

### ۳. موقعیت سیاسی / انرژی سوریه

پس از تونس، مصر، لیبی، بحرین و یمن، سوریه ششمین کشور عربی بود که دستخوش اعتراضات گردید. عمده اعتراضات علیه حکومت بشار اسد (که از جولای ۲۰۰۰ جانشین پدرش حافظ اسد شد)، در شهرهای مرزی سوریه نظیر درعا، حماه و جسرالشعور است.<sup>۹</sup> جغرافیای اعتراضات علیه اسد شائبه دخالت قدرت‌های خارجی در تحولات سوریه را تقویت می‌نماید. با وجود مداخله نیروهای خارجی هم، اصل وجود بحران در حکومت حزب بعث را نمی‌توان انکار کرد. انقباض سیاسی طولانی مدت، فروپاشی شوروی (به عنوان حامی با سابقه سوریه در منازعه با اسرائیل و غرب)، فروپاشی رژیم‌های اقتدارگرا در شمال

آفریقا و ناتوانی بشار اسد در احراز جایگاه کاریزماتیک پدرش حزب بعث حاکم در دمشق را وادار به اصلاحات سیاسی و عقب‌نشینی‌های مکرر کرده است.

سوریه با اینکه وزن انرژی قابل ملاحظه‌ای ندارد اما در عوض از موقعیت سیاسی ممتازی در جهان عرب برخوردار است. اولین اهمیت راهبردی سوریه به جامعه روشنفکران و تئوری‌سازی نخبگان سوری برای جهان عرب مربوط می‌شود. متفکران سوری نظیر رشید رضا، میشل عفلق، صادق‌العزم و ده‌ها روشنفکر دیگر نقش برجسته‌ای در پردازش جریان‌های ناسیونالیستی، سوسیالیستی و پان‌عربیستی داشته‌اند. دومین موضوعی که سبب استراتژیک شدن تحولات سوریه می‌شود جایگاه جغرافیایی این کشور است.<sup>۱۰</sup> سوریه حدود ۲/۲۵۳ هزار کیلومتر مرز آبی و خشکی دارد و همسایگان آن را بازیگران حساسی چون ترکیه (۸۲۲ کیلومتر مرز مشترک با سوریه)، عراق (۶۰۵ کیلومتر)، اردن و لبنان (هر کدام ۳۷۵ کیلومتر) و اسرائیل (۷۶ کیلومتر) تشکیل می‌دهند.<sup>۱۱</sup>

سوریه با این مشخصات مرزی، حلقه تعیین‌کننده در جبهه مقاومت (در مقابل جبهه سازش به رهبری عربستان سعودی) به شمار می‌آید و تغییر رفتار یا ساختار رژیم حاکم بر این کشور مجموعه‌ای از کشورهای همسایه و پیرامون را متأثر می‌سازد. سومین نکته حساس در خصوص سوریه به اختلافات مرزی آن کشور با اسرائیل برمی‌گردد؛ بدین مضمون که اسرائیل در سال ۱۹۶۷ موفق شد بلندی‌های جولان را از خاک سوریه جدا و به سرزمین‌های اشغالی ضمیمه نماید. اسرائیل تا سال ۲۰۱۰ نزدیک به ۲۰/۰۰۰ مهاجر را در قالب ۴۱ شهرک یهودی‌نشین در جولان اسکان داده و با احداث تاسیسات آبرسانی، نیروگاه و ارائه خدمات توریستی، جولان را به منطقه‌ای اقتصادی و توریستی تبدیل نموده است. منطقه جولان حدود ۶۰ کیلومتر با پایتخت سوریه فاصله دارد و بدیهی است تحول در دمشق موجب تغییر معادلات جاری در عرصه نظامی/سیاسی این نواحی خواهد شد. علاوه بر جولان، سوریه با لبنان هم همسایه است. مرز ۳۷۵ کیلومتری سوریه با لبنان سبب اتصال محور ایران/سوریه/حزب‌الله در لبنان می‌شود. بازیگران مخالف ایران بر این باورند که با تغییر رژیم نزدیک به تهران در سوریه می‌توان خط پیوند ایران به حزب‌الله

را قطع و عمق استراتژیک اسرائیل در منطقه را ارتقاء بخشید.<sup>۱۲</sup>

با وجود موقعیت ژئوپلیتیک، منابع نفت و گاز سوریه چندان غنی نیست. سوریه ۲۲/۵ میلیون نفری روزانه ۴۰۰ هزار بشکه نفت تولید می‌کند و پس از مصرف ۲۵۰ هزار بشکه از آن بقیه را (حدود ۱۵۰ هزار بشکه) صادر می‌کند. گفتنی است نفت اندک سوریه از کیفیت مناسبی هم برخوردار نیست و بیشتر در صنایع پتروشیمی و پالایشگاهی کاربرد دارد. تولید ناخالص داخلی این کشور حداکثر به ۱۰۸ میلیارد دلار می‌رسد که بیش از ۵۵ درصد آن حاصل درآمدهای حاصل از خدمات است. بیشترین واردات سوریه از چین و عربستان سعودی و بیشترین صادرات سوریه به مقصد کشورهای عراق و لبنان است.

از مجموعه داده‌های فوق این‌گونه برمی‌آید که تلاطم در سوریه به موقعیت انرژی جمهوری اسلامی ایران لطمه‌ای وارد نمی‌آورد برای اینکه سوریه جایگاه قابل توجهی در بازار تولید، استخراج، صدور و مصرف نفت ندارد. یگانه موضوع انرژی در باب سوریه، احتمال صادرات گاز ایران از خاک عراق و سوریه به مقصد اروپاست که قرارداد اولیه آن در آگوست ۲۰۱۱ بین مقامات ایران، عراق و سوریه امضاء شد و طی آن مقرر شده است گاز ایران از طریق خط لوله‌ای با عبور از شمال عراق و سوریه به دریای مدیترانه و اروپا متصل شود.

#### ۴. موقعیت سیاسی - انرژی بحرین

تحول سیاسی در بحرین نیز، مانند مصر، عمدتاً اهمیت سیاسی - نظامی دارد و وزن اقتصادی بحرین در عرضه و تقاضای نفت خاورمیانه و جهان قابل توجه نیست. جزیره بحرین به عنوان یک کشور مستقل فقط ۴۲ سال عمر دارد. پیش از سال ۱۹۷۱، این جزیره به صورت نیمه خود مختار بخشی از ایران بود. خاندان آل خلیفه از سال ۱۷۸۳ تا ۱۹۷۱ برای حفظ وضعیت نیمه خودمختار خود با امپراطوری بریتانیا ائتلاف کرده بود و تحت نفوذ بریتانیا بود. با عقب نشینی این کشور از خلیج فارس، محمدرضا پهلوی و امپراطوری بریتانیا بدین توافق رسیدند که در بحرین همه پرسی برگزار شود و نیروهای

ایران به جزایر سه گانه ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک بازگردند. مردم بحرین به استقلال از ایران رأی دادند و نیروهای ایران در جزایر مزبور مستقر شدند.<sup>۱۳</sup> جزیره بحرین با ۷۶۰ کیلومتر مربع وسعت و ۱/۲۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت (۳۷ درصد جمعیت این کشور غیر بحرینی هستند)، فقط ۱۲۵ میلیون بشکه نفت دارد و ذخایر گازی آن از ۱۲ میلیارد متر مکعب (سال ۲۰۱۰) فراتر نمی‌رود. بحرین بواسطه صنعت ضعیف و جمعیت اندک خود، مصرف کننده عمده هم نیست و مصرف روزانه نفت در این کشور ۴۰/۰۰۰ بشکه است که عمدتاً از عربستان سعودی تامین می‌شود. مهمترین درآمد اقتصادی بحرین از قبیل صنایع تبدیل نفت، ترانزیت و خرید و فروش نفت و بالاخره از طریق خدمات است.

۹۱

هراس کشورهای عربی از اعاده نفوذ ایران به بحرین، شورای همکاری خلیج (فارس) را وادار کرد که در پی ناآرامی‌های سال ۲۰۱۱ در این کشور مداخله نظامی کنند. ۷۰ درصد جمعیت بحرین شیعه و ۳۰ درصد بقیه سنی هستند اما حکومت، مناصب عالییه و فرصت‌های ممتاز اقتصادی - سیاسی در اختیار سنی‌هاست و این تبعیض شیعیان را وادار به خیزش کرده است. مقامات کشورهای عربی بویژه عربستان سعودی بر این باورند که تغییر رژیم در بحرین می‌تواند قطب‌های شیعی خاورمیانه را به هم وصل کند و ایران قادر شود پس از عراق و لبنان و بحرین به کمک شیعیان یمن و شرق عربستان سعودی بشتابد. حاصل سخن این است که تغییر رژیم در کشور بحرین و حتی تداوم آشوب و ناآرامی در بحرین، موقعیت انرژی ایران را تغییر نمی‌دهد و فقط بر عمق استراتژیک و شعاع نفوذ ایران می‌افزاید.

در جنوب خلیج فارس، کشور یمن هم موقعیتی بحرانی دارد. تغییر رژیم در کشور یمن نیز بر موقعیت انرژی ایران تاثیر تعیین کننده‌ای ندارد. حکومت علی عبدالله صالح مشی چندان دوستانه‌ای در برابر ایران نداشت. سرکوب شیعیان یمن با کمک عربستان سعودی و همسویی کلی با اعراب علیه ایران، تغییر رژیم در یمن و جایگزینی آن با حکومتی معتدل و مردمی، معادلات را به نفع ایران رقم می‌زند. ناگفته نماند که یمن فاقد

منابع نفت و گاز چشمگیر بوده و از این لحاظ هم تحولات آن کشور تأثیری در میزان و شدت تولید - مصرف انرژی از سوی ایران ندارد.

### موقعیت انرژی یک جمهوری اسلامی ایران

با اینکه حدود ۱۰۳ سال از کشف نفت در ایران می‌گذرد ولی دیر زمانی نیست که ایران به کانون استراتژیک عرضه انرژی بدل شده است. ایران روزانه حداکثر ۲/۵ میلیون بشکه صادرات نفتی دارد و این رقم در قیاس با ۲۰ میلیون بشکه نفتی که هر روز از خلیج فارس روزانه بازارهای مصرف می‌شود، چندان قابل ملاحظه نیست. آنچه وزن راهبردی ایران را ارتقاء می‌دهد شعاع نفوذ، ظرفیت توسعه و توان تأثیرگذاری این کشور است. بدین مضمون که در مناطقی از خاورمیانه که اتفاقاً اکثریت جمعیت آن شیعه‌اند، نفت انبوهی نهفته است. حدود ۸۰ درصد از ذخایر ۱۱۵ میلیارد شبکه‌ای عراق در جنوب این کشور که شیعه نشین است، قرار دارد. شرق عربستان و منطقه بسیار استراتژیک القوار در شرق عربستان سعودی هم، یک خوشه مهم شیعی است. گفتنی است منطقه القوار عربستان سعودی بیش از ۶۰ میلیارد بشکه نفت دارد و وقوع تلاطم در این منطقه ضمن افزایش قیمت جهانی نفت، معادلات سیاسی منطقه را به شدت متحول خواهد ساخت.<sup>۱۴</sup> همسویی بین بازیگران شیعه که به دو سلاح انرژی حیاتی و ایدئولوژی بسیج‌گر مجهز هستند به هیچ وجه مقبول ایالات متحده نیست. علاوه بر این مقوله راهبردی، مجموعه عوامل زیر سبب شده‌اند ایران بتواند جریان تولید، مصرف و نرخ جهانی نفت و گاز را تحت تأثیر قرار دهد؛

#### ۱. شیب شدت مصرف انرژی به نفت و مخصوصاً گاز

در اواخر دهه ۱۹۶۰ بود که بریتانیا اعلام کرد سوخت نیروی دریایی خود را از زغال سنگ به نفت تغییر می‌دهد. زغال سنگ علاوه بر بازدهی اندک، عوارض محیطی و هزینه استخراجی مضاعفی داشت. از آن پس به مدت حدود ۴۰ سال نفت جایگزین زغال سنگ

شد و امروز ۳۷ درصد مصرف جهانی انرژی از محل نفت است. اگر طی قرن ۱۹ زغال سنگ سبب توسعه بریتانیا و آلمان شد، در نیمه دوم قرن بیستم، این نفت بود که موتور تحرک اقتصادهای بزرگی چون ایالات متحده گشت. امریکا با مصرف حدود ۱۹ میلیون بشکه نفت در روز، بیش از ۱۴ تریلیون دلار تولید ناخالص داخلی دارد. در سوی دیگر دنیا، کشور عربستان سعودی با تکیه بر تولید و پالایش و صدور نفت، تولید ناخالص داخلی خود را به رقم بی‌سابقه ۶۲۲ میلیارد دلار رسانده است. اهمیت نفت در ترتیبات امنیتی قرن بیستم به حدی است که اساساً نمی‌توان بدون توجه به نفت، ماجراهایی چون حمله ژاپن به بندر پرل هاربر در سال ۱۹۴۱ و جنگ‌های خلیج فارس در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۱ و ۲۰۰۳ را تحلیل نمود.<sup>۱۵</sup>

۹۳

اما در پایان قرن بیستم و آغاز سده بیست‌ویکم شاهد بر آمدن پارادایم جدیدی هستیم و آن عبارت است از رشد شتابان شدت مصرف گاز. بطوریکه پیش‌بینی می‌شود سهم گاز در مصرف جهانی در سال ۲۰۲۰ به ۳۰ درصد برسد. این در حالی است که در سال ۲۰۱۰ سهم گاز در مصرف جهانی حداکثر ۲۰ درصد است. امروز ابداعات تکنولوژیک، معضلات فرساینده زیست محیطی، وفور منابع و بالاخره کاربری و انتقال آسان گاز، سبب اقبال جهانی به این ماده حیاتی شده است. جمعیت بیش از شش میلیارد نفری زمین در قرن ۲۱ در پی سوخت پاکیزه، مطمئن، آسان و قابل دسترس هستند و این تحول پارادایمی کشورهایی مانند روسیه، ایران و قطر را در موقعیت ممتازی قرار می‌دهد. این سه کشور به ترتیب ۲۳/۴، ۱۶ و ۱۳/۸ درصد گاز جهان و در مجموع بیش از ۴۵ درصد مخازن این سوخت پاک و بی‌بدیل را در اختیار دارند. بنابر اعلام BP ذخایر گازی روسیه، ایران و قطر به ترتیب ۴۳، ۲۹/۵ و ۲۵ تریلیون متر مکعب (در سال ۲۰۰۸) بوده است. ایران با اینکه از لحاظ ذخایر قطعی گاز، مقام دوم جهان را در اختیار دارد لیکن از لحاظ تولید پس از کشورهای روسیه (با ۲۰ درصد تولید گاز جهان)، ایالات متحده (۱۹ درصد) و کانادا (۵/۷ درصد) مقام چهارم جهان را داراست (با تولید حدود ۴ درصد گاز جهان).<sup>۱۶</sup> ایران به رغم ذخایر غنی و قدرت تولیدی قوی، از لحاظ صادرات گاز رتبه مناسبی ندارد و

پس از کشورهای روسیه، کانادا، نروژ، الجزایر، قطر، هلند و حتی ترکمنستان قرار دارد و رتبه بیست و یکم جهان را به خود اختصاص داده است. این نوسان در رتبه ایران معلول مصرف انبوه داخلی است. مصرف گاز در ایران طی سال ۲۰۱۰ به ۵۰۰ میلیون متر مکعب در روز رسید.

## ۲. حوزه‌های مشترک نفت و گاز ایران

ایران با هشت کشور همسایه خود (عراق، امارات متحده عربی، عربستان سعودی، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، عمان، کویت و قطر) ده‌ها میدان مشترک نفت و گاز دارد. تعداد میادین مشترک و استراتژیک نفت و گاز ایران حداقل به ۲۸ مورد می‌رسد. علاوه بر آن، ایران چهار میدان نفتی مشترک با امارات، چهار میدان نفتی مشترک با عربستان سعودی، یک میدان مشترک با ترکمنستان، یک میدان مشترک با آذربایجان و نیز عمان دارد. تعداد میدان مشترک بین ایران و قطر به سه مورد می‌رسد که در حال حاضر سخت مورد توجه طرفین واقع شده است. همانگونه که بارها تکرار شده است قطر بواسطه دیپلماسی فعال انرژی، دسترسی به فن‌آوری‌های بسیار پیشرفته و بازاریابی مناسب، در حال حاضر دو برابر ایران از میدان مشترک پارس جنوبی یا گنبد شمالی بهره‌برداری می‌کند. قطر طی دهه اول قرن ۲۱ از یک قدرت ذره‌ای به بازیگری پرتوان در عرصه منطقه‌ای و حتی فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. سرمایه‌گذاری گسترده دوحه در بخش گاز، جذب شرکت‌های تراز اول جهان، برخورداری از حدود ۱۴ درصد ذخایر گاز جهان (مقایسه کنید با جمعیت ۹۰۰/۰۰۰ نفری قطر)، انتقال بخشی از نیروهای سرفرماندهی آمریکا از عربستان سعودی به دوحه، ابتکار عمل‌های دیپلماتیک نظیر راه‌اندازی شبکه الجزیره (موسوم به سی.ان.ان عربی)، تصاحب سهمیه جام جهانی سال ۲۰۲۲، برگزاری اجلاس‌های معتبر بین‌المللی نظیر اجلاس سازمان تجارت جهانی در دوحه و نیز پیشقراولی امیر قطر در حمله به دیکتاتورهای منفور (نظیر معمر قزافی)، این کشور را به قدرت نرم و موقعیت فرهنگی ممتازی مجهز کرده است. مطابق پیش‌بینی

صندوق بین‌المللی پول در حالی که طی سال ۲۰۱۱ اقتصاد کشورهای غربی پس از سال‌ها بحران فقط ۴- ۲/۵ درصد رشد داشته و اقتصاد پویایی نظیر چین به رشد ۸ درصدی نایل شده، اقتصاد قطر رشدی بالغ بر ۲۰ درصد را تجربه خواهد کرد. موتور تحرکات بین‌المللی قطر، عایدات ناشی از صدور نفت و گاز است که بخش قابل توجهی از آن از میدان مشترک ایران/ قطر صورت می‌پذیرد.

با توجه به تحرکات فنی - سیاسی عراقی‌ها بنظر می‌رسد عراق نیز در آینده‌ای نه چندان دور به رقیب انرژی ایران بدل خواهد شد. مطابق برنامه‌ریزی دولت عراق، صادرات نفت این کشور از میزان فعلی (حدود ۲ میلیون شبکه در روز در سال ۲۰۱۱) به ۱۰ میلیون شبکه در سال ۲۰۲۰ خواهد رسید که علی‌الاصول بخشی از آن می‌تواند از حوزه‌های مشترک صورت پذیرد.<sup>۱۷</sup>

### ۳. بازار شرق

از حدود دو دهه پیش که قانون داماتو در کنگره آمریکا به تصویب رسیده، شرکت‌های خارجی که برای سرمایه‌گذاری کلان در نفت و گاز ایران داوطلب می‌شوند، مورد تحریم آمریکا قرار می‌گیرند. این سخت‌گیری تا حد قابل ملاحظه‌ای گزینه‌های انتخاب ایران را محدود می‌سازد اما طی دهه گذشته با تبدیل شدن چین به دومین و اخیراً اولین اقتصاد قوی دنیا، ایران موفق شده است در کمند تحریم آمریکا نماند. قدرت‌های بزرگی نظیر چین و هند به سهولت نمی‌توانند مزایای اقتصادی موجود در منابع انرژی و بازار مصرف ۷۵ میلیونی ایران را نادیده بگیرند. در حال حاضر، نفت بیش از ۲۵ درصد انرژی مصرفی چین را تشکیل می‌دهد و پس از زغال سنگ مقام اول را دارد. از سال ۱۹۹۳ به بعد همواره بر میزان مصرف نفت و گاز چین افزوده شده است. چین حتی در سال‌هایی که غرب در بحران عمیق و رکود بی‌سابقه اقتصادی فرو رفته بود به رشد پایدار و فزاینده خود ادامه می‌داد. این کشور با استفاده از فرصت‌های ناشی از بحران در غرب، با خرید حدود یک تریلیون دلار اوراق قرضه و صادرات انبوه کالاهای ارزان قیمت خود (در شرایطی که

خانواده‌های غربی توان خرید کالاهای گران‌قیمت را از کف داده بودند) به غرب، به رشد خود ادامه داد. در حال حاضر چین حدود نیمی از انرژی مصرفی خود را وارد می‌کند و انتظار می‌رود نفت وارداتی این کشور در سال ۲۰۲۰ به بیش از ۷۰ درصد برسد. جمهوری اسلامی ایران به دلیل نزدیکی جغرافیایی (در مقایسه با کشورهای آسیای مرکزی و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس)، مخازن غنی و بازار مصرف بی نظیر در بین کشورهای نفتی، هم می‌تواند صادرکننده انرژی به چین باشد و هم نفت کشورهای نظیر عراق را ترانزیت کند و به کریدور انتقال انرژی منطقه به شرق مبدل شود.

در کنار چین، هند نیز از اقتصادهای غول‌پیکر جهان طی دهه آینده خواهد بود. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در سال ۲۰۳۵، هند پس از چین و آمریکا سومین اقتصاد برتر جهان خواهد بود و در ردیف اقتصادهای مصرف‌کننده انرژی، مقام ششم را خواهد داشت. احداث خط لوله صلح (صادرات گاز ایران به پاکستان و هند) در همین راستا قابل توجیه است. هر چند این پروژه در پی فشار سنگین آمریکا به هند دایر بر ترک معامله انرژی با ایران هنوز به نتیجه لازم نرسیده است لیکن بنظر می‌رسد هند به عنوان اقتصاد پر قدرت جهان می‌تواند بخشی از بازار مصرف انرژی ایران را به خود اختصاص دهد. گفتنی است به رغم فشارهای آمریکا، هند مشتری ۲۵ درصد نفت صادراتی ایران است و منافع هنگفتی در بازار مصرف ایران و صادرات ماشین‌آلات صنعتی به این کشور دارد. امریکایی‌ها به مقامات هند گوشزد کرده اند که در ازای ترک معامله با ایران علاوه بر عضویت در شورای امنیت سازمان ملل متحد، از امتیازات بی‌نظیری در زمینه توانمندی هسته‌ای و بویژه تأمین سوخت لازم در نیروگاه‌های هسته‌ای برخوردار خواهند شد.

در غیاب هند، قرار است ایران از سال ۱۳۹۳، با صدور روزانه ۷۵۰ میلیون فوت مکعب گاز، تأمین‌کننده ۲۰ درصد گاز مصرفی پاکستان باشد. این قرارداد ۲۵ سال (با یک مهلت تمدید پنج ساله) دوام خواهد داشت و انتظار می‌رود با پیوستن هند و سپس چین به این کریدور، پاکستانی‌ها حق ترانزیت مناسبی از آن دو اقتصاد بزرگ دریافت کنند. در حال حاضر ایران مبادلات انرژی با قدرتهای شرقی دارد و بنظر می‌رسد

سیاست نگاه به شرق ایران توانسته است ضربه ناشی از تحریم‌های هوشمند امریکا را کم‌اثر نماید. در حال حاضر ایران ۱۲ درصد نیازهای نفتی چین و ۱۳ درصد نفت مصرفی ژاپن (روزانه ۴۲۰ هزار شبکه) را تأمین می‌کند. ۲۵ درصد نفت صادراتی ایران هم به مقصد هند بارگیری می‌شود و بطور کلی می‌توان گفت که شیب صادرات نفتی ایران به سمت شرق است و ایران در این مسیر، موفق عمل کرده است. مهمترین مانع این معامله چشمگیر تحریم‌های بانکی امریکا علیه ایران است که بواسطه آن مشتریان نفتی ایران قادر به پرداخت بهای نفت صادراتی ایران نیستند. در آگوست ۲۰۱۱ اعلام شد که چین حدود ۲۰ و هند بیش از پنج میلیارد دلار از ایران نفت خریده‌اند لیکن بدلیل تحریم‌های بانکی قادر به واریز پول ایران نمی‌باشند. طبیعی است که چنین اختلالاتی سبب مخاطره‌پذیری در بازار نفت ایران می‌شود.

#### ۴. بازار غنی و ارزش‌های معتبر اتحادیه اروپا

۲۵ کشور عضو اتحادیه اروپا مجموعاً نیمی از نیاز مصرفی خود به نفت و گاز را وارد می‌کنند. بر اساس برآوردهای مندرج در سند سبز کمیسیون اروپا، تا سال ۲۰۳۰، اعضای اتحادیه ۷۰ درصد نیاز مصرفی به نفت و گاز را وارد خواهند کرد. در حال حاضر روسیه بزرگترین تأمین‌کننده گاز مصرفی اتحادیه است و نیازهای نفتی آن را عمدتاً کشورهای نفت خیز خلیج فارس تأمین می‌کنند. اتحادیه اروپا، به رغم بر آمدن چین و هند، همچنان بزرگترین واردکننده نفت و گاز و محصولات مرتبط (پتروشیمی) است.

در پی بروز اختلاف بین روسیه و اعضای اتحادیه اروپا در ژانویه ۲۰۰۵ بر سر قیمت گاز صادراتی و قطع چند روزه سوخت مصرفی اروپایی‌ها در فصل سرما و یخبندان، اعضای اتحادیه در پی تضمین سوخت پایدار، به صرفه و مطمئن برآمده‌اند. از آنجا که روسیه، کشورهای حاشیه دریای خزر، خاورمیانه و شمال آفریقا تأمین‌کنندگان سوخت‌های فسیلی اروپایی‌ها هستند و هر کدام از این صادرکنندگان معضلات فنی و سیاسی ویژه خود را دارند، اعضای اتحادیه اروپا در قالب سند سبز بر آن شده‌اند با تنوع بخشیدن به

منابع تأمین انرژی و بهره‌گیری از انرژی‌های تجدیدپذیر اهداف مربوط به امنیت انرژی را تأمین نمایند.

امتیاز بازار انرژی اروپا در قیاس با بازیگران محور شرق این است که اولاً دانش فنی و ممتاز مورد نیاز در حفاری‌های عمیق، نگهداری گاز و تأسیسات پالایشگاهی را در اختیار دارند ثانیاً مسیر صادراتی به اتحادیه اروپا به مراتب از امنیت بیشتری برخوردار است و نهادها و هنجارهای جهانی نسبت به وقوع ناامنی در این مسیر حساسیت بیشتری دارند بالاخره باید به نرخ فروش انرژی توجه داشت. در صورت صدور گاز مصرفی به اروپا، علی‌الاصول حق‌السهم ایران از بابت فروش هر متر مکعب گاز به مصرف کننده اروپایی نمی‌تواند از حق‌السهم روسیه کمتر باشد. این موضع مشترک با تأسیس اوپک گازی که در سال ۱۳۸۸ به ابتکار رهبر جمهوری اسلامی ایران، آیت الله خامنه‌ای، به شیوه مقبول‌تری تثبیت می‌شود. در غیر این صورت ایران مجبور خواهد شد با صرف هزینه فراوان گاز تمیز را به مردم پاکستان تحویل دهد. این مسیر در معرض مخاطرات گوناگونی قرار دارد ضمن اینکه طرف پاکستانی منتظر آن است که با پیوستن هند و سپس چین، حق ترانزیت دریافتی را به ایران مسترد نماید تا از این طریق به عنوان معبر گاز ایران عمل کند. البته طرف ایرانی با علم به ظرفیت مالی - فنی و امنیتی اندک و محدود این مسیر تلویحاً اعلام کرده است که هدف این پروژه در اصل گاز رسانی به استان‌های محروم واقع در شرق کشور است. انتظار می‌رود تا سال ۱۳۹۳ که صادرات گاز ایران به پاکستان بطور رسمی آغاز می‌شود فضای سیاسی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بهبود یابد و گاز ایران با امنیت و قیمت مناسبی بدست مصرف‌کنندگانش برسد. گاز صادراتی یک نعمت خدادادی است. از یکسو برداشته‌های انبوه قطر از میدان مشترک، ایران را ترغیب به صادرات شتابان می‌کند، از سوی دیگر تحریم‌های اعمالی آمریکا و فشارهای آن کشور بر هند و اروپا مانع از صادرات حساب شده گاز به نرخ منطقی آن شده است. در سایه این پیچیدگی‌هاست که سایه سنگین سیاست بر فروش یک ماده اقتصادی احساس می‌شود. صادرات گاز ایران به پاکستان، نخجوان و ارمنستان تجلی سلطه تصمیمات سیاسی بر منطق اقتصادی حاکم بر

امنیت مصرف/ تولید نفت و گاز است.

## نتیجه‌گیری

طی هشت ماه اول سال ۲۰۱۱ از مجموع شش کشور بحرانی خاورمیانه، دو حکومت تونس و مصر سرنگون شدند و جانشینی حکومت در آنها با سرعت در جریان است، دو حکومت لیبی و یمن دچار ناآرامی و جنگ داخلی شده‌اند. خروج علی عبدالله صالح از یمن، معترضین را مصمم کرده است تا حکومت را از چنگ خاندان و وفاداران به او خارج سازند. حکومت معمر قذافی هم در معرض حملات ناتو است و شورشیان داخلی روز بروز به پایتخت لیبی نزدیک‌تر می‌شوند. دو قدرت باقی مانده بحرین و سوریه‌اند که در هر دو حکومت مرکزی با شدت تمام به سرکوب معترضین می‌پردازد. آل خلیفه، مخالفین را مزدوران ایران می‌نامد و تار و مار می‌کند. بشار اسد هم مخالفین را مثنی سلفی و مزدور غرب می‌شمارد و مورد شدیدترین حملات قرار می‌دهد.

در چارچوب پرسش اصلی مقاله این نتیجه حاصل می‌آید که تغییر در این کشورها اساساً نه تنها به موقعیت انرژی ایران لطمه نمی‌زند بلکه مقام ایران به عنوان یک قدرت صادرکننده نفت و گاز را ارتقاء هم می‌دهد. لیکن از لحاظ عمق استراتژیک، گسترش یا تحدید عمق استراتژیک ایران به ماهیت و جهت‌گیری حکومت‌های نوپدید بستگی دارد. آرایش نیروهای سیاسی در مصر، لیبی، یمن، تونس و بحرین نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی شوروی، سرنگونی صدام حسین و طالبان بدست امریکا، در آستانه بهار چهارم است که طی آن عمق استراتژیک ایران افزایش قابل توجهی می‌یابد. لیکن وقوع تحول در سوریه - با هر جایگزینی که سکاندار دوران پس از بشار اسد می‌شود - به نفع ایران نیست. دوباره تصریح و تاکید می‌شود که وزن انرژییک همه شش کشور مزبور به اندازه کشور کویت هم نیست. از اینرو تحول حکومت در آنها تاثیر خاصی بر توان انرژییک ایران ندارد.

1. Available at: [www.ciafactbook.com/Countries Reports/Lybia](http://www.ciafactbook.com/Countries Reports/Lybia).
۲. میرطاهر، رضا، «ابعاد و پیامدهای تحولات لیبی و مواضع غرب»، نمای راهبردی؛ مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی، سال نهم، شماره یکم، فروردین ۱۳۹۰، ص ۴.
3. "NATO after cold war", Report and Analysis about Future of NATO, Published by Rend cooperation 2009, April, p.p.78-.
4. Lynch, Mark, "America and Egypt after the Uprising", *Survival*, vol.53, No.2, April-May 2011, p.33.
5. Available at: [www.ciafactbook.com/Countries Reports/Egypt](http://www.ciafactbook.com/Countries Reports/Egypt).
6. Bahjat, Jodat, "Energy and Arab- Israel Conflict", *Energy Studies Quarterly*, Vol.2.No.1, (Spring 2009), p.141.
7. Karvan, Ibrahim, "Army and Politics in Egypt", *Survival*, Vol.53, No.2, April and May 2011, p.9.
8. Lynch, Mark, opcit, p.34
۹. میزگرد «منابع تغییر و تداوم در سوریه»، سخنرانی محمد علی مهدی در مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، سوم مرداد ۱۳۹۰. رجوع کنید به: [www.merc.ir](http://www.merc.ir)
۱۰. سخنرانی حمید احمدی در مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه با موضوع «منابع تغییر و تداوم در سوریه»، مورخ سوم مرداد ۱۳۹۰. رجوع کنید به: [www.merc.ir](http://www.merc.ir)
11. Available at: [www.ciafactbook.com/Countries Reports/Syria](http://www.ciafactbook.com/Countries Reports/Syria).
12. Cluson, Patrik, "Beyond of Iraq" , *Foreign Affairs*, April and May 2009, p.57.
۱۳. هوشنگ مهدی، عبدالرضا، تاریخ روابط خلیج فارس، ج ۲، تهران: مولف، ۱۳۷۴، ص ۲۷۳.
14. Ibrahim, Fauad, *The Shi 'is of Saudi Arabia*, London and Sanfrancisco, Saqi press, 2006, p.7.
۱۵. ترکان، اکبر، «گاز طبیعی و امنیت ملی»، منتشر شده در: نفت و سیاست خارجی (مجموعه مقالات همایش ملی)، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی، ۱۳۸۸، ص ۶۵.
۱۶. ثقفی عامری، ناصر، «ایران و تحولات ژئوپلیتیک نفت و گاز»، همان، ص ۲۰۸.
۱۷. گفتگوی روزنامه شرق (ضمیمه) با علی جنتی (سفير سابق ایران در کویت) با موضوع تحولات خاورمیانه، پنجشنبه ۱۳۸۹/۱۱/۲۸، ص ۳.